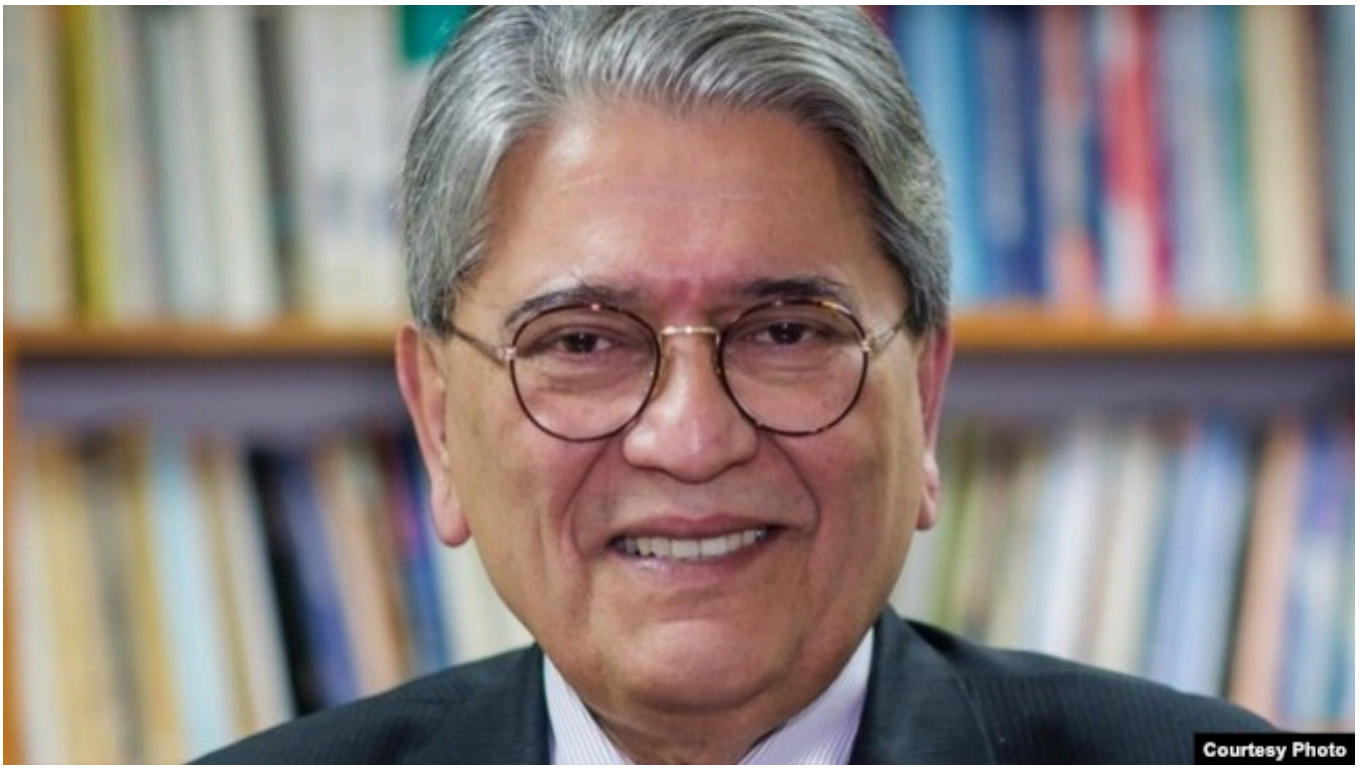
View the original article

درنگ

علی‌رضا نوری‌زاده در «درنگ»؛ از پشت‌بام مدرسهٔ رفاه تا رؤیای بازگشت به وطن

رویا کریمی مجد

۲۵/آبان/۱۴۰۵



علی‌رضا نوری‌زاده می‌گوید اگر دوباره فرصت انتخاب داشت، شاید برای گذران زندگی حرفهٔ دیگری انتخاب می‌کرد

علی‌رضا نوری‌زاده، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، در برنامهٔ «درنگ» رادیوفردا از لحظه‌هایی می‌گوید که نگاهش به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و چهره‌های آن تغییر کرد. دبیر سیاسی وقت روزنامه اطلاعات، که فردای خروج محمدرضاشاه شعری در فضای پرشور آن روزها منتشر کرد، می‌گوید دیدن نخستین اعدام‌های پس از انقلاب او را به بازنگری در قضاوتش دربارهٔ کسانی واداشت که تازه به قدرت رسیده بودند.

چهل‌وهفت سال بعد، با خواندن بخشی از همان شعر، از او پرسیدم حالا که به آن روزها نگاه می‌کند، به چه فکر می‌کند. پاسخ داد: «به حماقت». می‌گوید نسل او، پیش از آن‌که به پیامد رفتن شاه فکر کند، به خیابان رفت و شعار داد. به یاد می‌آورد که به‌عنوان نویسنده‌ای جوان، نوشته‌هایش در کنار مقاله‌های

روزنامه‌نگاران باسابقه منتشر می‌شد. امروز از خودش و از چهره‌های فکری آن نسل می‌پرسد چرا دربارهٔ آنچه پس از رفتن شاه پیش می‌آمد، جدی‌تر فکر نکردند.

بسیاری از خاطرات و جزئیات این گفت‌وگو بر روایت شخصی نوری‌زاده استوار است و تنها منبع ما برای نقل آن‌ها، خود اوست. در بیش از پنجاه سال فعالیت مطبوعاتی، منتقدان بارها برخی نوشته‌هایش را فاقد مستندات کافی و داستان‌گونه دانسته‌اند. او به بخشی از این انتقادها پاسخ داده است. محور این گفت‌وگو بازنگری او در باورها و تصمیم‌هایش بود و روایت‌های شخصی او در جریان مصاحبه راستی‌آزمایی مستقل نشدند.



بازکردن در پنجره جدید

لینک مستقیم

از پشت‌بام تا تحریریه

چهار روز پس از پیروزی انقلاب، مهدی رحیمی، رضا ناجی، منوچهر خسروداد و نعمت‌الله نصیری، چهار مقام ارشد حکومت شاه، اعدام شدند. نوری‌زاده می‌گوید شب اعدام، پس از تماسی از سید هادی خسروشاهی، همراه با عکاس روزنامه به محل رفت. از کلاسی یاد می‌کند که به اتاق محاکمه تبدیل شده بود و از متهمانی که با دست‌های بسته یکی‌یکی به آن‌جا می‌آوردند.

در گزارشی که به نام او در اطلاعات منتشر شد، آمده بود «عدل اسلامی هیچ‌کس را بی‌دلیل نمی‌کشد». وقتی این جمله را برایش خواندم، گفت: «اصلاً جملهٔ من نیست». او می‌گوید گزارش را نوشته، اما متن در تحریریه چند بار تغییر کرده و عباراتی به آن افزوده شده است.

نوری‌زاده شب اعدام‌ها را لحظهٔ فروریختن تصوری می‌داند که از روحانیان داشت؛ تصوری که از معاشرت‌های خانوادگی و دوستان روحانی پدرش شکل گرفته بود. می‌گوید تا آن شب هیچ اعدامی ندیده بود و پس از بازگشت به خانه به همسرش گفت که دربارهٔ انقلابیون اشتباه کرده است. با این حال، هنوز امید داشت که دولت مهدی بازرگان بتواند جلوی تندروی‌ها را بگیرد. به گفتهٔ او، کناره‌گیری کریم سنجابی و گفت‌وگوهایی که با روحانیان منتقد خمینی داشت، آن امید را هم کم‌رنگ کرد.

خروج از ایران و پیشنهاد بختیار

نوری‌زاده در روایت خروجش از ایران، از نوشتن پیش‌نویس یک اعلامیه به درخواست یکی از نزدیکان شاپور بختیار می‌گوید. به گفتهٔ او، پس از بازداشت شماری از افراد مرتبط با طرح «کودتای نوژه»، او را نیز به‌عنوان مطلع به زندان بردند. روایت می‌کند که صادق قطب‌زاده کمک کرد آزاد شود و از کشور خارج شود. هنوز نمی‌دانست چه بر سر همسر و فرزندانش خواهد آمد که شبانه او را به هواپیمایی در فرودگاه رساندند.

به گفتهٔ او، در ردیف آخر هواپیما نشسته بود که خانواده‌اش وارد شدند. بچه‌ها قرار بود تا خروج هواپیما از ایران او را صدا نزنند. نوری‌زاده می‌گوید وقتی خلبان اعلام کرد از مرز گذشته‌اند، بچه‌ها به طرفش دویدند و او را در آغوش گرفتند.

در تبعید، به گفتهٔ نوری‌زاده، بختیار از او خواست ادارهٔ رادیویی را بر عهده بگیرد که از بغداد برنامه پخش می‌شد. نپذیرفت. وقتی از او پرسیدم نگرانی‌اش موقعیت حرفه‌ایش بود یا جنگ عراق علیه ایران، هر دو را در تصمیمش مؤثر دانست. می‌گوید در رسانه‌های عرب‌زبان جای پایی پیدا کرده بود و کار در آن رادیو، در زمان جنگ، می‌توانست آینده حرفه‌ایش را تغییر دهد. با این همه، دلبستگی‌اش به بختیار باقی ماند.

همین تجربه مبنای پرسشی دربارهٔ حملهٔ آمریکا و اسرائیل به ایران شد. نوری‌زاده گفت حملهٔ نظامی به کشورش را محکوم می‌کند و هم‌زمان جمهوری اسلامی را در وقوع و ادامه جنگ مسئول می‌داند.



علی‌رضا نوری‌زاده (راست) همراه با شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر حکومت شاهنشاهی

اگر می‌توانست به عقب برگردد

نوری‌زاده از آشنایی دیرینه‌اش با محمد خاتمی، رئیس‌جمهور پیشین، و علی خامنه‌ای، رهبر کشته‌شدهٔ جمهوری اسلامی، هم گفت. خاتمی را اهل فرهنگ توصیف کرد و گفت از دورهٔ وزارت ارشاد کارهایش را دنبال می‌کرد. در پاسخ به پرسشی درباره دیدار با خاتمی در خارج از ایران، رابطه‌شان را دوستانه توصیف کرد. همچنین گفت در آغاز رهبری خامنه‌ای برای او نامه‌ای نوشته و از او خواسته بود در شیوهٔ زمامداری‌اش تأمل کند. ادعای نامه‌نگاری برای بازگشت به ایران را رد کرد. دربارهٔ خامنه‌ای، از علاقه‌اش به شعر و موسیقی گفت و وقتی از احساسش پس از شنیدن خبر کشته‌شدن او پرسیدم، از سرنوشتی حرف زد که به اعتقادش می‌توانست پایان دیگری داشته باشد.

در پایان گفت‌وگو، از او پرسیدم اگر می‌توانست به یکی از مقاطع زندگی‌اش برگردد و تصمیم دیگری بگیرد، به کجا برمی‌گشت. گفت به دوران نخست‌وزیری شاپور بختیار. هنوز فکر می‌کند آن روزها فرصتی برای تغییر مسیر کشور وجود داشت و خودش باید آشکارتر از آن حمایت می‌کرد. به یاد می‌آورد که در کنار مردمی راه می‌رفت که برای دفاع از قانون اساسی به خیابان آمده بودند. حالا می‌پرسد چرا از آن‌ها حمایت نشد و می‌گوید خودش باید همان روز در خیابان صدایش را بلند می‌کرد.

او می‌گوید اگر دوباره فرصت انتخاب داشت، باز هم می‌نوشت، اما شاید برای گذران زندگی، حرفهٔ دیگری برمی‌گزید. از دفترخانه پدرش یاد می‌کند، از تدریس و حتی از فیلم ساختن. گفت‌وگویی که با شعری

چاپ‌شده در روزنامه اطلاعات آغاز شد، با شعری دیگر از نوری‌زاده پایان گرفت؛ شعری دربارهٔ وطن و آرزوی بازگشت.



رویا کریمی مجد

رویا کریمی مجد روزنامه‌نگاری را در سال ۱۳۷۱ در ایران آغاز کرد و در اردیبهشت سال ۱۳۸۷ به رادیو فردا پیوست. او در سال ۲۰۱۵، میکروفن طلایی جشنواره رادیویی نیویورک را به خاطر تهیه برنامه رادیویی «سنت تیغ» دریافت کرد.

این مطلب بخشی از:

بایگانی | فراتر از خبر | درنگ

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وب‌سایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.